

پرورش روح علمی و تفکر منطقی

بکمال طلبی، حقیقت جوئی، آرمان خواهی، نوع دوستی و بطور کلی علاقه به ارزشهای معنوی و انسانی جلوای از بعد دینی شخصیت آدمی است.

* باید با فرزندان یا شاگردان با دلیل صحبت کرد و از تحمیل عقاید به آنها خودداری نمود.

* معلمان باید به شاگردان خود تفهیم کنند که مطالب ایشان را بدون چون و چرا نپذیرند و ضمناً این مطلب را که آنها نیز گاهی دچار اشتباه می شوند برای شاگردان پرورش سازند.

فرزندم، امروز در درس فلان چه خواندی؟ آیا مطلبی که بیان می داری صحیح است یا نه... چرا؟

طرح سئوالاتی از این قبیل از سوی پدر و مادر، به گسترش فهم و تعقل در فرزندان کمک می کند.

طرح اینگونه سئوالها نیز از سوی معلم جزء مبادی کار آموزش می باشد.

* مورد سئوال قرار دادن آنچه را که دیگران مسلم و غیر قابل بحث تلقی می کنند، یکی از خصوصیات روح علمی است.

دربخورد بانظامهای فکری یــــا
ایدئولوژیها نیز باید جوانان ونوجوانان
را هدایت کرد .

گاهی مطالعات و تجربیات فرزندان یا
شاگردان اجازه بررسی مسائل ایدئولوژیک
را نمی دهد . زمانی پیچیدگی مسائل از یک
سو و عدم آگاهی نوجوانان از مسائل
فلسفی واجتماعی از سوی دیگر مانع بررسی
منطقی اینگونه مسائل میشود .

درهرحال باید با توجه به تجربیات و
اطلاعات و همچنین قدرت درک و سطح
رشد عقلانی فرزندان یا شاگردان
اقدام کرد . آنجا که فرزند یا شاگرد
می تواند اطلاعات لازم را کسب کند وبه
بررسی یک مسئله یا یک نظریه پردازد
باید باو کمک کرد و او را هدایت نمود . در
هر صورت باید با فرزندان یا شاگردان با
دلیل صحبت کرد و از تحمیل عقاید به
آنها خودداری نمود .

ضمناً باید به آنها هشدار داد که تحت
تاثیر دستهها یا گروههای مغرض قرار
نگیرند و خودرا دست بسته تسلیم آنان
نسازند .

انکاء به کتاب یا معلم و رهبر نیز
زیانهای دربردارد . گاهی کتاب اعتبار
علمی ندارد . نویسنده کتاب در رشته مورد
بحث تبحر ندارد و مطالبی را براساس
برداشتهای شخصی و غالباً بدون دلیل

جمع آوری میکند و در اختیار دیگران قرار
میدهد . بنابراین به بچهها باید آموخت که
آنچه در کتابها ذکر شده همه صحیح و
منطقی نیستند . باید فرزندان خودرا
طوری بار آوریم که در برخورد با کتاب
نیز ابتدا بدرک مطالب پردازند و
بعد قضاوتها یا نظریات نویسنده کتاب
را مورد ارزیابی قرار دهند . بطور کلی
باید به بچهها آموخت آنچه را که با
دلیل همراه است از کتابها بپذیرند و
آنچه غیر مدلل است رد کنند .

انکا به معلم نیز همه جا صحیح نیست
معلم قهراً " نزد شاگرد مرجعی مهم و معتبر
تلقی میشود . اما معلم نیز ممکن است
اطلاعات کافی نداشته باشد .

معلمان ما اکثراً " بعلت غلط بودن
برنامههای تربیت معلم از آمادگی کامل
برخوردار نیستند . اطلاعات عمومی آنها
ناقص است ، در رشته درسی غالباً " تبحر
لازمرا ندارند ، با اصول و مبانی تعلیم و
تربیت آشنا نیستند ، و اطلاعات دینی و
فلسفی آنها کم است . در بعضی موارد
معلمان چیزهایی را به شاگردان القاء
میکند که خود درک درستی از آنها
ندارند . درهرحال باید شاگردان را
طوری بار آورد که پیوسته در درک امور
و ارزیابی آنها اقدام کنند . آنچه را معلم
میگوید مورد بررسی قرار دهند و مطالب
منطقی را بپذیرند .

معلمان نیز باید در بالا بردن سطح
معلومات خود کوشش کنند. درعین حال
آنها نیز باید از محدود بودن معلومات
خود آگاه باشند و بخود اجازه ندهند که
هرمطلبی را به شاگرد تحمیل نمایند.
ضمناً معلمان باید به شاگردان خود
تفهیم کنند که مطالب ایشان را بدون
چون و چرا نپذیرند و ضمناً این مطلب را
که آنها نیز گاهی دچار اشتباه میشوند
برای شاگردان روشن سازند.

در جامعه مخصوصاً در شرایط آزاد
افرادی بعنوان رهبر معرفی میشوند. این
افراد با اینکه خود را روشنفکر می‌دانند
معدالک غالباً نه در زمینه‌های مختلف

علمی و تاریخی اطلاعات کافی دارند و نه
اصولاً افرادی آزاد اندیش می‌باشند. این
عده با استفاده از سوابق سیاسی یا در اثر
تبلیغات یا تلقینات ناروا میان گروهی
از جوانان نفوذ پیدا میکنند و از این طریق
آنچه را که خود از طریق تلقین پذیری از
دیگران پذیرفته‌اند به نو جوانان و جوانان
القاء میکنند.

فردی بعنوان رهبر در باره علم و فلسفه و
جامعه شناسی و تاریخ صحبت میکند بدون
اینکه در این رشته‌ها اطلاعات کافی داشته
باشد، افراد نیز تحت تأثیر عوامل سیاسی
بدون چون و چرا گفته‌های این رهبر را
می‌پذیرند و به آسانی گمراه میشوند.



اگر پدر و مادرها فرزندان خود را طوری تربیت کنند که به آسانی خود را تسلیم این و آن نکنند و پیوسته با آنها با دلیل بحث کنند و از آنها نیز بخواهند که در هر زمینه پیش از کسب اطلاعات از پذیرش نظریات خودداری نمایند و تادلایل نظریه‌ای را بررسی نکنند از پذیرش یاردآن خودداری نمایند، در این صورت جوانان خود را به آسانی تسلیم رهبران نمی‌کنند. معلمان نیز باید در پرورش روح علمی یا تفکر منطقی در شاگردان اقدام کنند. از تحمیل عقاید خود به آنها خودداری نمایند و پیوسته در ارزیابی نظریات علمی به آنها کمک کنند. در این صورت شاگردان نیز تحت تأثیر تبلیغات گروهی قرار نمی‌گیرند و گفته باصطلاح رهبران را بدون چون و چرا نمی‌پذیرند.

شایعه پراکنی یک نوع القاء عقیده‌است. گروه‌هایی که با نهضت ما مخالف هستند از این امر استفاده میکنند. وقتی می‌بینیم افراد تحصیل کرده به آسانی شایعه‌های بی‌پایه را می‌پذیرند دچار تعجب می‌شویم. رسوخ شایعه‌ها در میان مردم بعلت تلقین- پذیری آنهاست. اگر افراد در طرز تفکر خود اصل مورد سؤال قراردادن را مراعات می‌کردند و در برابر گفته یا شایعه‌ها موضوع مورد بحث را با تردید تلقی میکردند بسهولة تحت تاثیر دیگران قرار نمی‌گرفتند.

مورد سؤال قراردادن آنچه را که دیگران مسلم و غیرقابل بحث تلقی میکنند، یکی از خصوصیات روح علمی است. بسیاری از گفته‌ها و نظریات فاقد دلیل هستند ولی عادت افراد به پذیرفتن آنچه می‌شنوند باعث میشود که در برابر اینگونه مطالب تسلیم شوند.

درباره خصوصیات طرز تفکر علمی مادر کتاب‌های فلسفه، اصول تعلیم و تربیت، روشنفکر کیست، و فلسفه تعلیم و تربیت بحث کرده‌ایم، از این رو از خوانندگان میخواهیم برای بررسی بیشتر این امر به آن منابع مراجعه نمایند.

مـــــــربی و هدایت فرد

همانطور که در پیش گفته شد، تعلیم و تربیت از جهتی همان هدایت کردن است. کار مربی هدایت شاگرد و وظیفه پدر و مادر هدایت فرزندان میباشد.

اکنون باید دید فرد آدمی چه خصوصیات دارد و چگونه مربی یا پدر و مادر می‌توانند در هدایت رشد فرد اقدام کنند.

ابعاد اساسی شخصیت انسان

روانشناسان چهار بعد یا جنبه اساسی را در شخصیت انسان مورد بحث قرار

میدهند . این چهار بعد یا چهار جنبه عبارتند از :

۱- بعد عقلانی

۲- بعد عاطفی

۳- بعد اجتماعی

۴- بعد بدنی

تحلیل رفتار انسان وجود این ابعاد یا جنبه‌ها را مدلل می‌دارد . شما اگر رفتار خود یا دیگری را مورد مطالعه قرار دهید جنبه‌های بالا را مشاهده می‌کنید . آنچه فرد در زندگی انجام میدهد گاهی یک یا چند جنبه و درموردی تمام جنبه‌های بالا

را منعکس می‌سازد . از باب مثال غذا خوردن اعضاء خانواده را در نظر بگیرید . معمولاً پدر و مادر و فرزندان میل دارند باهم غذا صرف کنند .

عمل غذا خوردن تنها به جنبه بدنی ارتباط ندارد ، بلکه جنبه‌های اجتماعی و عاطفی و عقلانی را نیز در بر می‌گیرد . علاقه فرد باینکه با دیگران غذا صرف کند و جنبه اجتماعی شخصیت او را منعکس می‌سازد . یکی از نیازهای اساسی روانی انسان بودن با جمع یا گروه است .



فرد در موقع غذا خوردن، نه تنها نیاز بدنی خود را تأمین میکند، بلکه میخواهد نیاز اجتماعی خود را نیز تأمین نماید. او از مصاحبت با دیگران لذت میبرد و جمع فرصتی در اختیار او قرار میدهد تا عواطف خود را ظاهر سازد. بحثهایی که در جمع صورت میگیرد همه منعکس کننده جنبه عقلانی رفتار افراد هستند.

بطور کلی شناخت و ادراک، فهم و بصیرت، مقایسه، پیش بینی، قضاوت، ابتکار و آفرینندگی همه منعکس کننده جنبه عقلانی شخصیت فرد هستند.

ترس، نفرت، شادی، محبت، خشم و اموری از این قبیل منعکس کننده جنبه عاطفی شخصیت افراد میباشد.

سازگاری با دیگران، همکاری، و تبادل نظر، مخالفت، توافق و مانند اینها بجنبه اجتماعی شخصیت ارتباط دارند. نکته قابل بحث این است که آیا ابعاد بدنی، عقلانی، اجتماعی و عاطفی تمام ابعاد شخصیت را در برمیگیرند یا ممکن است ابعاد دیگری نیز به آنها اضافه نمود بعضی بعد اخلاقی را جدا از دیگر ابعاد مورد مطالعه قرار میدهند. پاره‌ای از روانشناسان بعد اخلاقی را نیز جزء بعد عقلانی محسوب میدارند.

بعد دینی یا معنوی

یا معنوی است. تظاهرات این جنبه از شخصیت از دیگر جنبه‌ها متمایز است، در تعریف انسان گفته میشود:

انسان حیوانی است اجتماعی.
انسان حیوانی است فرهنگی.
انسان حیوانی است متفکر.
انسان حیوانی است با عواطف و احساسات مخصوص بخود.

یا انسان حیوانی است مستوی القامه، که روی پاهای خود می ایستد.

این خصوصیات بیان کننده ابعاد مختلف شخصیت آدمی است، در باره انسان میتوان گفت انسان حیوانی است معنوی، کمال جو، با ایمان یا حیوانی است مندی روح دینی باشکال مختلف در رفتار انسان منعکس میباشد. این جنبه از شخصیت انسان از اهمیتی ویژه برخوردار است. متأسفانه روان شناسان غرب با پذیرفتن چند اصل تحقیقات خود را در باره انسان محدود ساخته‌اند.

آنها بعد بدنی را پایه و اساس حیات انسان تلقی میکنند و میخواهند از طریق فعالیت‌های بدنی تمام اعمال انسان را توضیح دهند. آنهایی که میخواهند اصل وحدت را در وجود انسان، آنهم بصورتی خاص، حفظ کنند از تبیین رفتار آدمی عاجز هستند.

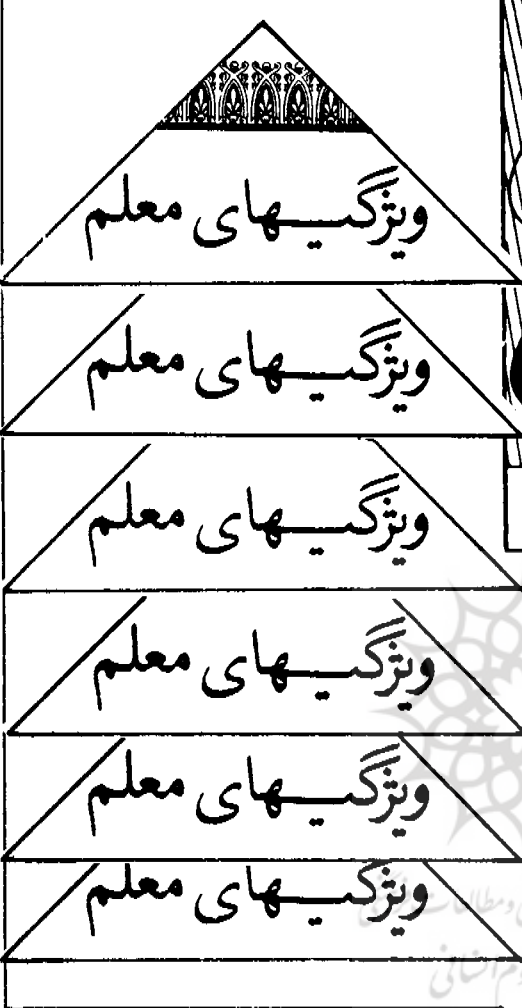
یکی از ابعاد اساسی شخصیت بعد دینی





رسالتی سنگین

مجید رشید پور



✦ معلم دگرگونی را روی موجودی جاندار و با اراده و پر تحرک و سیلان دار پیاده می کند .

✦ معلم اگر بر اساس رسالت و وظیفه بکار تعلیم و تربیت بپردازد هیچگاه میدان فعالیتش به کلاس درس انحصار نمی یابد .

آیا
معلمی ششغل
است یا

✦ هر که به خاطر خدا درس بخواند و به خاطر خدا درس بدهد فرشتگان خدا او را در ملکوت آسمانها به بزرگی و عظمت یاد خواهند کرد .

در کتابهای لغت کلمه شغل را مقابل بیکاری معنی کرده‌اند هر که بکاری مشغول باشد بدون در نظر گرفتن محتوی او را شغل میدانند.

بحث ما در این مقاله اینست که آیا معلمی که از صبح بکار تعلیم و تربیت دانش‌آموزان می‌پردازد میتواند ادعا کرد که شغلش تعلیم و تربیت است یا باید معلم را از داشتن شغل تبرئه کرده گفت معلم برخلاف همه مردم شغل‌ها را کرده خوبستن را آماده‌انسان سازی کرده‌است.
معلمی شغل ارزشمندی است

ممکن است کسی بگوید معلمی شغل است زیرا او همانند همه شاغلان بکاری پرداخته زندگی اش از همین راه تأمین میگردد، منتهی کارش از همه شغل‌ها ظریف تر و دقیق تر است زیرا سروکارش با انسان است نجار و آهنگر تغییرات مطلوب را روی چوب و آهن پیاده می‌کنند ولی معلم دگرگونی‌ها را روی موجودی جاندار و با اراده و پیر تحرک و سیلان دار پیاده میکند، و عبارت دیگر در برابر معلم بجای موجود جامد و ساکت انسانی جوشان و پرتحرک قرار گرفته‌است و عبارت لطیف‌تری سرو کار معلم با پیچیده‌ترین و ظریف‌ترین موجودات عالم است.

در برابر این نوع نظر، نظر دیگری هم وجود دارد و آن اینست که معلم شغل ندارد بلکه وظیفه و رسالتی دارد چنانچه پیامبران خدا نیز در ارشاد و راهنمایی مردم رسالت داشته‌اند. علی علیه‌السلام

در باره ارزشمندی تعلیم فرموده‌است.

مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا قَدْ صَبَّرَنِي عَبْدًا"

هر که حرفی بمن بیاموزد مرا بنده خود ساخته‌است. یعنی مقام تعلیم آنچنان کرامت دارد که همه شاگردان باید همانند بندگان در برابر معلم بخضوع و کرنش در بیایند.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که بخاطر خدا درس بخواند و بخاطر خدا درس بدهد فرشتگان خدا او را در ملکوت آسمان‌ها به بزرگی و عظمت یاد خواهند کرد.

امتیاز حوزه‌های علوم قدیمه از دانشگاهها

یکی از امتیازات حوزه‌های علوم قدیمه بر تحصیلات دانشگاهی این بوده که در طول تاریخ همه معلمان این حوزه‌ها خویشان را موظف میدانستند که برای خدا درس بدهند و هیچگاه چشم داشت مالی نداشته‌اند. شاگردان این حوزه‌ها نیز در همین تلمذ و شاگردی اگر جلسه درسی داشتند معلومات خود را برایگان بشاگردان

را شغل میدانیم وقتی معلم از کلاس درس بیرون میآید دیگر نقش معلمی را دارا نمیشاید.

ارزش تعلیم از نظر اسلام

مرحوم شهید ثانی در کتاب منیه المرید میگوید: نخستین آداب مربوط به معلم و شاگرد بعنوان یک امر ضروری و قطعی باید مورد توجه قرارگیرد این است که در پیوستگی از علم و یا بذل و اعطاء آن به دیگران دارای خلوص نیت باشند معلم و شاگرد در مسیر تعلیم و تعلم در جهت هدفی الهی و انسانی گام بردارند و هیچگونه شوائب انتفاعی و مادی را با این هدف الهی نیامیزند.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

مَنْ أَرَادَ تَحْصِيلَ الْحَدِيثِ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْأَخْرَةِ نَصِيبٌ وَ مَنْ أَرَادَ خَيْرَ الْأَخْرَةِ اعْظَمَ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْأَخْرَةَ
اگر کسی در تحصیل حدیث منافع دنیوی را هدف خویش قرار دهد حظ و بهرهای در آخرت نخواهد داشت ولی اگر هدف او در فرا گرفتن حدیث متوجه خیر و نیکیختی اخروی باشد خداوند نیز خیر و سعادت دنیا و آخرت را به وی ارزانی میکند.

از ابی ذرغفاری نقل شده است که گفت: اگر کسی علوم و معارف مربوط به آخرت و انسانیت را فراگیرد و آنرا وسیله نیل به

خود انتقال میدادند بدون اینکه ساحت مقدس علم را با جنبه های مادی خلط و اختلاط دهند. معلمان حوزه های قدیمه حتی در روزهای تعطیل نیز بخاطر خدا برای شاگردان خود درسهایی از قبیل اخلاق و تفسیر می گذاشتند.

با بررسی و مطالعه بدست میآید که احساس مسئولیت سنگین و رسالت بوده که اینگونه به فداکاری می پرداخته اند والا انگیزه های مادی هیچگاه نمی تواند اینچنین تحرک و جوشی بوجود آورد. نوح پیامبر در سوره نوح و آیه ۴-۵-۷-۸ چنین میگوید:

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا
..... ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا
خدایا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم سپس بطور آشکار و نهان آنان را بسوی تو دعوت کردم.

بدیهی است اینگونه راهنمایی و دعوتها جز با انگیزه های الهی و احساس رسالت امکان پذیر نیست. و حال آنکه در شغل عامل بیرونی موجب حرکت بوده محدودیتی دارد. معلم اگر بر اساس رسالت و وظیفه بکار تعلیم و تربیت بپردازد هیچگاه میدان فعالیتش بکلاس درس انحصار نمی یابد بلکه یک معلم واقعی در کلاس درس و خیابان و در خانه بر رسالت خود ادامه میدهد و حال آنکه اگر معلمی

حقوق ناچیز خود خودداری نمایند بدیهی است زندگی احتیاج به پول و حقوق دارد بلکه هدف اینست که معلمان رسالت و وظیفه حساس و خطیر تعلیم و تربیت را فراموش نکرده با همه وجود در راهنمایی و ارشاد کودکان تلاش کنند و بدانند که

هدفی از اهداف دینوی قراردهد بوی بهشت به مشام وی نخواهد رسید . در کتاب منیه‌المیرید شهیدثانی آمده عالمی که علم خود را برای رضای پروردگار در اختیار دیگران قراردهد بدون آنکه کمترین چشم‌داشتی از اهداف



تعالی و کرامت تعلیم و تربیت راهیچگاه نمی‌توان با محاسبات مادی مقایسه و سنجش نمود و فرمایش پیامبر اسلام را به‌علی‌علیه السلام که در هنگام هجرت به یمن فرمود فراموش ننمایند ای علی اگر بوسیله تو خدا فردی را هدایت کند اینکار برای تو از آنچه که خورشید بر آن می‌تابد ارزشش بیشتر است .

مادی داشته باشد چنین دانشمندانی را همه جاسداران عالم اعم از ماهیان دریا و جانوران و پرندگان و مرغان هوا از خدا رحمت و آموزش برایشان طلب می‌کنند . در خاتمه باید تذکر داد منظور از نوشتن این مقاله این نیست که معلمان متعهد و مومن که با ایثارگری به تربیت و تعلیم نسل انقلابی می‌پردازند از گرفتن

محمد حسن آموزگار



وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَثَمًا
است . سوره اعلیٰ ۱۷

در قرآن به بهره‌مندی از دنیا، بر طبق موازین، توصیه شده و دنیا مردود نیست. و در اسلام تارک دنیا، وانزوا و پوچ‌گرائی نداریم. هر آنچه را که خداوند حلال کرده است و استفاده از آن لذات را مشروع دانسته کسی نمیتواند حرام کند. و اگر کسی، حلالی

ترمیمت اسلامی در همان حال که
توصیه به تأمین دنیا داد
حیات اخروی را با جاودانه
معرفی می‌کند.

را حرام کند، خلاف اسلام عمل کرده است. میان بهرمندی از دنیا و تمتعات آخرت که در آینده خواهد بود، موازنه‌ای باید برقرار نمود و در این مورد خداوند کریم می‌فرماید: **قَصَصٌ ۲۸ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسُ نَصِيحَةَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسَنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ . . .** با آنچه خداوند بتو داده است، ثواب آخرت را بجوی و بهرتهات را از دنیا هم فراموش مکن، و نیکی کن (انفاق کن از روزی) همانطور که خداوند به تو انعام کرده است. روشن است که در آیه فوق زندگی دنیا بعنوان وسیله و مقدمه‌ای جهت تدارک موجبات نیک بختی در آخرت برشمرده شده. در عین حال برای اینکه کسی یکسره دست از دنیا نشوید خاطر نشان شده که ثمرات دنیا فراموش نشود. و برای اینکه این هر دو یعنی دنیا و آخرت آباد باشند، به نیکی توصیه شده است و برای اینکه معلوم شود احسان چیست؟ و از چه چیز باید احسان نمود؟ و چرا باید احسان کرد؟ در جمله کوتاهی فرموده است نیکی کن همانطور که خداوند بتو نیکی کرده است. و ما میدانیم هر کدام از امکاناتی که در اختیار ماست خداوند آنرا اعطا کرده است، و تعداد آنها بسیار زیاد است. و خود او که مالک همه این نعمتها و امکانات است و آنها را به امانت بما سپرده است می‌فرماید، بخشی از آنها را برای

رضای او به دیگران بدهیم. و جالب این است که درازاء اینگونه احسان که ما از نعمتهای اعطائی او می‌کنیم مجدداً می‌خواهد بما مزد بدهد. و یک نکته حساس تربیتی همینجاست که ما تدریجاً "خودمان را به این حد از رشد برسانیم که از عطیات و نعمتهای امانتی خداوند، با رغبت و با اطمینان در راه خداوند بسایر مردمان بخشش کنیم. و از جمله این احسانها برای معلمان و متخصصان و اهل فن، آموزش آنها به نوجوانان و به افراد بی‌اطلاع است. بنابراین دنیا و آخرت از لحاظ سعادت مند کردن انسان بهم مربوط اند و یک مجموعه‌اند و دنیا مزرعه آخرت است. و مؤمنان از خداوند اینطور تقاضا دارند (۱): **خدایا حسنات دنیا و آخرت بما عطا نما. زندگی دنیا برای ما مطلوب است و شاید بتوان این دلایل را برای محبت انسان بدنی برشمرد.**

الف. ما دستخوش لذات حسی هستیم و دنیا لذات حسی ما را تاءمین می‌کند.
ب. ما شتاب زده هستیم و لذات فوری را بر لذات زمان دار و وعده‌های ترجیح می‌دهیم در این زمینه فرموده است (۲): **بلکه دنیای نقد عاجل را دوست دارید و کار آخرت را وامی‌گذارید.**

ج. از دنیا علم و اطلاع داریم که از طریق احساس و عقل حاصل آمده، اما از حیات

اخروی اینطور اطلاع نداریم . وبقول شایع " کسی از آن دنیا نیامده است " !

از آنجا که انسان لذت جواست . و از آنجا که انسان معمولاً بجانب افراط یا تفریط می‌رود و تربیت اسلامی خواهان تعادل است دستور و توجهی این چنین داریم (۳) : بگو : چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است ؟ بگو : اینها در دنیا برای مومنان است . و خالص اینها (لذت بخش بدون الم) در قیامت خواهد بود . ما آیات خود را برای اهل دانش اینطور بیان می‌کنیم .

در این آیه لذات این دنیا با آن دنیا مقایسه شده . و برای مومنانی که هنوز در درجات اولیه و آغازین ایمان اند ، و به لذات جسمانی اتکاء دارند ، پاسخی دلپذیر است که هرگونه لذتی در این دنیاست برتر از آن در آخرت خواهد بود . لذا استفاده از لذات این دنیا را در حد خود مجاز می‌نماید ، و هم اینکه اگر کسی از آن محروم است به لذات آن دنیا متوجه

می‌سازد ، اگر کسی غرق لذات این دنیا است آخرت را بخاطرش می‌آورد تا بدان‌راغب شود و بر احسان خویش در رابطه با دیگران بیفزاید . ضمناً از اینکه از روزی طیب نام برده شده به روزی غیر طیب می‌شود اندیشید و از آن احتراز نمود .

در تحلیلی که از ماهیت زندگی دنیا شده و نشانگر چگونگی طبع ، و تمایلات انسان به وقت گذرانی در بازی و سرگرمی‌هاست می‌فرماید (۴) : این زندگی دنیا جز کار بیهوده (مانع انجام مهمات) و بازیچه نیست و زندگی حقیقی زندگانی آخرت است ، اگر مردم بدانند .

(۱) بقره ۲ رَبَّنَا ارْتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

۲۰۱

و فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَفِنَا عَذَابَ النَّارِ .

(۲) قیامه ۷۵ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ

۲۱

تَدْرُونَ الْآخِرَةَ

(۳) عنكبوت ۲۹ وَ مَا هَذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا

۶۳

اِلٰلٰهُوْا وَلَعِبٌ وَاِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لِهِيَ

اَلْحَيٰوَانُ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ .

پس در این دنیا به لذت مجاز می‌نماید .

شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ وَ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ

تشکر و امتنان بر نعمتی پر بهیزگاری از محرمات الهی است

در مفردات راغب کلمه شکر را اینطور
معنی کرده است. اول نعمت را باید شناسائی
کرده پس از آن باید آنرا ابراز و اظهار کرده
با تامل و دقت آشکار میگردد که اصولاً
انسان‌ها نعمت‌های الهی را شناسائی کامل
ننموده و اطلاعات و آگاهی آنها بسیار
سطحی است و بسیاری از مردم اساساً
نعمت‌ها را بعنوان نعمت الهی قلمداد
نمینمایند. قارون ثروت خود را مربوط به
علم و دانش خود میدانست و میگفت
إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَيَّ عِلْمٍ يَعْنِي هَمَانَا هَمَّة
ثروت من بر اثر علم و دانش خودم است.
بنابراین شکر دارای سه مرحله است:

اول شناخت و شناسائی نعمت، دوم ابراز
و اظهار آن بوسیله زبان، سوم بوسیله
اعضاء و جوارح قدردانی و امتنان کردن.

* شکر هر نعمتی پر بهیزگاری و دوری از اعمال
حرام است .

* برخورداری از نعمت‌ها اگر همراه با امتنان
و شکرگزاری باشد از اسندراج بر کنار خواهد
بود .

حقیقت شکر

شکر دارای دو جزء متمایز است اول شناخت
نعمت دوم ابراز و آشکار کردن آن. شاکر
بکسی گفته میشود که رفتاری از خود ابراز
دارد که نمایانگر تشکر و امتنان او باشد



والسلام در بیان کوتاهی ، انسان ها را
 به تشکر و امتنان عملی دعوت مینماید و
 میفرماید: شکر هر نعمتی پرهیزگاری و دوری
 از اعمال حرام است. یعنی بجای تشکر لفظی
 عملاً " امتنان کرده باشیم بعنوان مثال
 خداوند بآدمیان چشم و گوش و سایر
 نعمت ها را ارزانی داشته علی علیه السلام
 میفرماید شکر چشم اینست که بوسیله آن
 بتلاوت قرآن و بعلم اندوزی پرداخت و
 یابسیر و سلوک آفاقی اشتغال ورزید.
 عسی علیه السلام درباره روحیه شکرگزاری
 و امتنان رسول خدا، اینچنین توصیف
 میفرماید: رسول خدا (ص) ده سال تمام
 روی پاهای مبارکش ایستاده خدای را
 عبادت کرد تا آنجا که قدمهای مبارکش
 تورم یافته چهره اش بزرگی گزید. بیشتر
 اوقات شب را به بیداری گذرانید تا از
 جانب خدا مورد عتاب و خطاب قرار
 گرفت سوره طه آیه (۲) مَا أَتَيْنَا عَلَيْكَ
 الْقُرْآنَ لِتَشْكُرَ ما قرآن را بتو نازل نکردیم
 که اینچنین خوبستن را به تعب و دشواری
 بیفکنی!

استدراج چیست؟

اگر کسی مورد توجه خدا قرار گرفته نعمت
 های الهی بسویش سرازیر شود و او دائماً
 سپاسگزار خدا بوده لفظاً " و عملاً " مراتب
 امتنان را بجای آورد چنین بندمای

بعنوان مثال یکوقت کسی بشما خدمتی
 میکند پاسخ این محبت دونوع ممکن
 است اول امتنان لفظی یعنی بوسیله
 زبان تشکر کردن دوم امتنان عملی و آن
 عبارت است از اینکه در برا بر محبت های
 دیگران عملاً " تشکر کنیم یعنی مقابل کار
 خوب آنان ، عملاً " پاسخگو باشیم
 بدیهی است که تشکر عملی بمراتب رساتر
 و گویاتر از تشکر لفظی است. علی علیه

را شاکر گویند ولی هرگاه کسی راه عصیان و نافرمانی در پیش گیرد و در همان حال نعمت های فراوان متوجهش گردد و آن فرد همچنان در غفلت و نافرمانی غوطه ور گردد بطوری که کاملاً "خدایرا فراموش کند این حالت را استدراج گویند. بنابراین برخورداری از نعمت ها اگر همراه با امتنان و شکرگزاری باشد از استدراج برکنار خواهد بود.

آیا میتوان خدا را شکر کرد؟

از مضامین برخی از دعاها چنین استنباط میشود که هیچگاه نمیتوان شکر واقعی نعمت های الهی را بجا آورد و بنده شاکر کسی است که به عجز و ناتوانی خود پی برده دریابد که هیچگاه نمیتواند نعمت های خدا را شکر گزاری کند در حقیقت درک و وصول این واقعیت خود نشانگر روحیه سپاس گزاری اوست.

امام زین العابدین علیه السلام در این باره میفرماید:

وَاللَّهِ لَوْ تَقَطَّعَتْ أَعْضَائِي وَسَأَلْتَ تَغَلَّتْا
عَلَى صَدْرِي لَنْ أَقُومَ لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ شُكْرًا
عَشْرَ الْعَشْرِ مِنْ نِعْمَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ جَمِيعِ نِعْمَةٍ
الَّتِي لِأَيِّحْسَبُهَا

اگر همه اعضا بدنم بریده بریده شده همه مزگانم ریخته شود هرگز نخواهم توانست

یکدهم از یک نعمت از نعمت های ترا سپاسگزاری نمایم.

از مفاد برخی از روایات استفاده میشود که اساساً "وقتی میتوان خدا را شکر کرد که انسان ها نیز مورد تشکر و امتنان قرار گیرند.

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ هر که بندگان را شکر نکوید خدا را سپاس ننهاده است. در روایت های اسلامی آمده که در روز رستاخیز وقتی کسی در محضر خدا حضوری یابد باو خطاب میشود که بسوی آتش روان گردد آن مرد گوید پروردگارا من قرآن ترا تلاوت کردم از خدا خطاب می رسد که در برابر نعمت هایی که بتو دادم سپاسگزاری ننمودی در پاسخ گوید همه نعمت های ترا سپاس گزاشتم خداوند میفرماید: برخود حتم نمودم سپاس هیچ بندهای را ننپذیرم مگر آنکه از آنکه نعمت های من توسط او بدستش رسیده است سپاسگزاری نماید لِأَقْبِلَ شُكْرَكَ عَبْدِي نِعْمَةً أَنْعَمْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَشْكُرَ مِنْ سَأَقُهَا مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ

در برخی از روایات چنین آمده است که شاکرترین بنده ها کسی است که از مردم بیشتر سپاس و امتنان کرده باشد.

در خاتمه فراموش نکنم که تشکر واقعی وقتی بدست می آید که از بندگان خدا در مقابل اعمال و خوبی هایشان تشکر بنمائیم.

آفلایند پروت

ایمانی نیشند؟



سرعت حرکت امواج

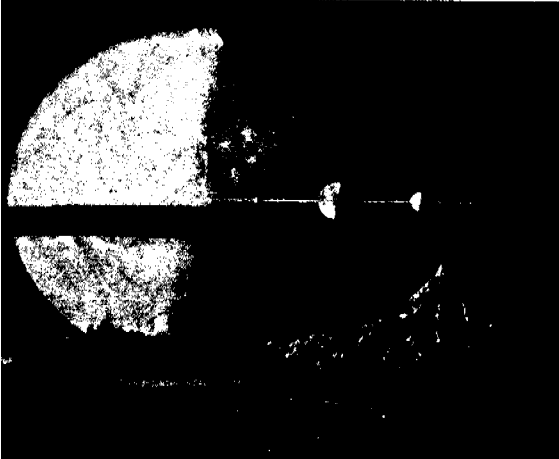
جزر و مد که بر اثر اغتشاشات معرفت الارضی بوجود می آیند می توانند با سرعتی معادل ۶۴۰ کیلومتر در ساعت حرکت کنند و تا چند صد کیلومتر دورتر منتقل شوند.

امواج آب در اقیانوس‌های آزاد، بکمک وزش باد، با سرعتی بیش از ۱۱۲ کیلومتر در ساعت به حرکت در می آیند. طول این امواج گاهی به ۶۰۸ متر میرسد ولی امواج

" در درون ستارگان "

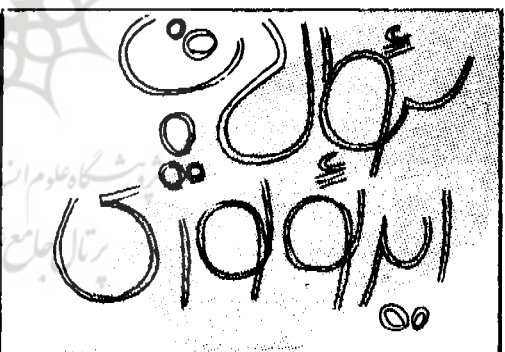
می گیرند و آنرا بنو به خود به اتمهای واقع در قسمتهای خارجی تر منتقل میسازند این انتقال آنقدر ادامه مییابد تا حرارت به قسمت خارج ستاره رسیده و از آنجا در کیهان پراکنده میشود. اما در بعضی از قسمتهای ستارگان که به قسمتهای " سیال مذاب " مشهور است، انرژی حرارتی از طریق حرکت مواد درون ستاره‌های بهم سائیده شده، و به خارج انتقال مییابند. در این زمینه میتوان پدیده‌ای را که در یک دستگاه حرارت مرکزی رخ میدهد بعنوان مثال ذکر کرد: مواد درون ستاره‌ای درست مثل آب گرم از دستگاه حرارت مرکزی

در مرکز ستارگان، انرژی حرارتی هسته‌های در یک محیط بسیار محدود، محیطی پهنه مساحت تقریبی یکدهم حجم ستاره، آزاد میشود؛ اما این حرارت همانطور که میدانیم تا سطح ستارگان پخش میشود. این حرارت چگونه به سطح راه مییابد؟ قسمتی از این حرارت از طریق تشعشع‌های الکترو مغناطیسی اتمها - در مسیر داخل بخارج حرکت کرده و به قسمت بیرونی ستاره انتقال مییابند. اتمهای مذکور این حرارت را



وارد لوله‌ها میشوند (از قسمت های مرکزی بطرف قسمت های سطحی ستاره حرکت میکند) و وقتی بر اثر حرکت در لوله‌های شومایز اتاقها و آپارتمانها سرد شدند به دستگاه بر می گردند. (مواد سیال مجدداً" به طرف مرکز ستاره باز می-گردند). چنانچه در اثر این حرکت مواد سیال مذاب بتوانند کاملاً" به سطح بیرونی ستارگان راه یابند (نظیر آنچه که در خورشید روی میدهد). حرکت آنها از این مرحله بعد، پدیده‌ی مغناطیسی بسیار زیبایی را بوجود می آورد. باین ترتیب که در سطح خورشید، گازهایی با روشنائی خیره کننده، بصورت فواره‌های عظیم از سطح خورشید به هوا بر می خیزند شعله‌های آتش که تا کیلو مترها در اطراف خورشید زبانه می کشند در واقع گازهای مشتعلی هستند که توانسته‌اند به سطح راه یابند گاه این

گازها و مواد سیال مذاب نمی توانند به سطح خورشید راه یافته و بصورت زبانه‌های سرکش در کیهان پراکنده شوند در اینصورت در سطح خورشید برآمدگیهای ناپایداری بوجود می‌آورند که هرچندگاه یکبار پدید و ناپدید میشوند. وقتی در جریان این فعل و انفعالات نقطه‌ای از خورشید تا حدی حرارت خود را از دست داد در آنصورت سیاه بنظر می‌آید در این نقاط سیاه رنگ (که از زمین قابل تشخیص‌اند) میدانهای مغناطیسی بسیار قوی حکمفرماست. این پدیده که به پدیده معروف لکه‌های خورشیدی موسوم است و اول بار توسط گالیه دانشمند معروف ایتالیایی کشف شد همواره مورد توجه و علاقه‌ی شدید دانشمندان قرار داشته و دارد، چراکه این اعتقاد - که لکه‌های موصوف اثرات گوناگونی بر روی کره زمین دارند، همواره قوت داشته و دارد. هرگاه لکه‌های موصوف بر سطح خورشید از تعداد و ابعاد معینی تجاوز نمایند تغییراتی در وضع آب و هوا، انتقال امواج رادیو-الکتریکی و حتی پدیده‌های زیست شناسی در سطح زمین رخ میدهد.



- ۱- مقصود از ایراد قصص در قرآن چیست؟
- ۲- احکام تاء سبیس چیست؟
- ۳- منظور از میزان در آیات قرآن چیست؟
- ۴- معنویین در "غیرالمعصوب علیهم" کیانند؟



دین ماست

فرهنگ انقلاب

ایستادگانم بر صف جان و تن میکنم من
جهان را سراسر وطن میکنم من
شوق را به تن پیرهن میکنم من
شب خورشید رخشان برآیم زخالد
شب تیره را در کفن میکنم من

جهان را کنم پر گلبارگ توحید
دم از عدل قرآن زند انقلاب
پراکنده مرا انجمن میکنم من
سنتکار را ریش کن میکنم من
بخود کامهان ره زهر سو بیندم
مدارا نه با اهر من میکنم من

کیمیای سعادت

بدان مردم دیده روشنائی

سلامی چو بوی خوش آشنائی

بدان شمع خلوتگه پارسائی

درودی چو نور دل پارسایان

ز حدیبرد شیوه بیوفائی

عروس جهان کرده در حد حسن است

نخوابد ز نسیکنندان مومنائی

دل خسته من گرش همیشی هست

که گویی نبوده است خود آشنائی

رفیقان جان عهد صحبت گشتند

ز همه صحبت بد جدائی جدائی

بیاورمت کیمیای سعادت

چه دانی تو ای بند کار خدائی

مکن حافظ از جور دوران شکائی

تشویق و تنبیه از لحاظ تعلیم و تربیت

گردآورنده یداله جهانگرد

* در تربیت فرزند آدمی توبیخ و تشویق دو داروی مفید و مؤثر تربیتی است و لازم است از آنها در مواقع ضروری و به اندازه مناسب استفاده کرد.

* معلم باید نسبت به متعلمین نرم و ملایم بوده و در تربیت آنان از تواضع خود بهره گیرد.

* تنبیه بدنی باید جنبه تربیتی داشته باشد و بطوری صورت گیرد که موجب سستیزگی، گستاخی، خمودی و رنجوری کودک نگردد.



و روی همین اصل پیامبری که مامور هدایت و ارشاد اوست بشیر و نذیر است "۱۱۹ بقره و ۲۱۳ بقره و سبأ ۲۸"

لذا در تربیت فرزند آدمی توبیخ و تشویق دو داروی مفید و موثر تربیتی است و لازم است از آنها در مواقع ضروری و به اندازه مناسب استفاده کرد .

تنبیه و تشویق از دیدگاه اسلام :

در مقابل اعمال ناپسند و ناشایست قصاص ، تازیانه و وعده عقاب و آتش جهنم و در قبال کردار شایسته جانشینی خدا در روی زمین - عزت و بالاخره زندگی جاوید و همیشگی در بهشت و متنعم شدن از جمیع نعمتها داده شده است و آیات "ان یوم الفصل تا آخر سوره نبا" جایگاه و حال نیکان و بدکاران را توصیف کرده است .

واز آنجاکه پیامبر اکرم رحمه للعالمین است در باره کودکان بسیار سفارش می کند و می فرماید :

أَجْتَوِ الصَّبِيَّانَ وَأَرْحَمُوهُمُ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمُ شَيْئًا فَفُؤَالَهُمْ . کودکان را دوست دارید و گرمی شمارید و اگر به آنها چیزی وعده کردید وفا کنید .

ملاحظه میشود که پیامبر اکرم پایه رفتار با کودکان را بر محبت استوار کرده و سفارش می کند که آنان را گرمی بداریم و با جایزه های که امکان وفایش هست آنان را تشویق کنیم . و در تشویق مبالغه نکنیم

تنبیه در لغت بمعنای آگاه کردن ، هشدار دادن و تشویق به معنای ایجاد عشق و علاقمند کردن است . و در عمل تنبیه از تذکر دادن تا کتک زدن و دشنام دادن و تشویق از لبخند و تشکر تا جایزه وصله دادن اطلاق میشود . و در آموزش و پرورش تنبیه و تشویق نقش به سزائی دارند .

از آنجاکه گل وجود آدمی از دو وجهه خیر و شر و از بعد ربانی و شیطانی آفریده شده از یک طرف گرایش به فرشته خوئی است و در این بعد چنان استعداد و پیشرفت دارد که از ملک هم پرناتر شده و بجائی برسد که بجز خدا نبیند زیرا در " احسن تقویم " آفریده شده و چنین انسانی موجب کرامت پروردگارش و لقد کرما " قرار گرفته است از طرف دیگر در اثر تربیت غلط و پیروی از خطوات شیطانی آنچنان به ورطه هولناک هوی و هوس دچار میشود که از بهائم پست تراست " اولئک کالانعام " آری :

آدمیزاده طرفه معجونی است

از فرشته سرشته و ز حیوان

جان گشاید سوی بالا بالها

در زده تن در زمین چنگالها
و بالاخره میتواند با راهی که خدایش
با و نموده هدایت شود و شکر نعمت کند
و پاکفر و زرد و در تنباهی افتد

" اناهدیناه "

مثلاً "نباید به طفل گفت اگر چنین کردی هرچه خواستی میدهم. بلکه باید جایزه مشخص و درخور عمل کودک باشد.

بالاخره می فرماید درتعلیم و تربیت مدارا کنید و سختگیری ننمائید. زیرا معلم صبور از معلم سختگیر بهتر است. در صورت امتناع از نماز خواندن در سن ۷ سالگی به بعد زدن را اجازه داده اند. شخصی در مورد نافرمانی خانواده به حضرتش شکایت می برد و چاره می خواهد حضرت دوم مرتبه می فرمایند ببخش و در دفعه سوم فرمود اگر خواستی تنبیه کنی مواظب باش که عقاب تو از جرم آنان بیشتر نباشد و از زدن به صورت خودداری کن. علی علیه السلام میفرماید:

عاقل بواسطه ادب پندگیرد حیوانات هستند که جز با کتک نادیب نمی شوند. اگر خادم تو از خدا نافرمانی کرد او را بزنی و اگر از تو نافرمانی کرد او را ببخش. بسا سخنی که شدیدتر از حمله است. *اِذَا مَدَحْتَ فَاخْتَصِرْ* چون کسی را ستودی مختصرگویی.

اَكْبَرُ الْحَقِّ الْاَغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمُّ
بزرگترین حماقت زیاده روی در تحسین و توبیخ است.

چه بسا افرادی که در مقابل تمجیدی که از ایشان میشود مغرور می گردند. *عن الصادق علیها السلام:*

قال قال لقمان: يا بَنِيَّ اِنَّ تَادَبْتَ صَغِيْرًا اَنْتَفَعْتَ بِهٖ كَبِيْرًا وَّ مَنْ عَنِ الْاَدَبِ اَهْتَمَّ بِهٖ امام صادق (ع) فرمود که لقمان به پسرش چنین گفت: ای فرزند اگر در کودکی ادب آموختی در بزرگی از آن بهره مند خواهی شد و کسی که قصد ادب آموزی دارد بر آن همت میگذارد.

هرکس تا زیانهای به دیگری بزند خدا نازیانهای از آتش بر او خواهد زد.

در مورد تادیب کودک و خدمتکار توصیه می کند: از پنج یا ۶ ضربه تجاوز نکنند آنهم محکم نباشد و موجب دبه نگردد. (اگر عضوی در اثر کتک سیاه شود ۶ دینار کیود) (سبز) ۳ دینار - و اگر سرخ شود ۱/۵ دینار دبه دارد.) اگر کودک مسلمان در ۹ سالگی از خواندن نماز سرپیچی کند میتوان او را زد.

موسی بن جعفر (ع) به پدرش می گوید: فرزندان را کتک نزن - اما با او دوری کن لیکن دوری و قهر تو زیاد طول نکشد.

ابوالحسن علی بن خلف قابسی از علمای قرن چهارم هجری در الرسالة المفصلة - الاحوال المتعلمین والمعلمین در امر تربیت کودک آن اندازه اصرار می ورزد که گاه لزوم تنبیه بدنی را با شرایط زیر تجویز مینماید:

۱- تنبیه بدنی صرفاً "بمنظور تنبیه کودک و جلوگیری از ارتکاب عمل زشت باشد و از

روی عطفوت و دلسوزی انجام شود معلم درعین عقاب کودک چون پدر چهرهٔ مهربانهای به خود بگیرد و مواظب باشد که جنبه انتقام پیدانکند که نقض غرض است

۲- پای کودک مورد ضرب قرارگیرد و از زدن به سرو صورت بکلی اجتناب شود.

۳- وسیله ضرب از آلات کوبنده نباشد بهتر است از ترکه نازک باشد و بسلامتی طفل لطمه وارد نسازد.

۴- معلم مجاز نیست بیش از سه ضربه بزند مگر با اجازه پدر که در اینصورت حداکثر ضربات به ده نمیرسد.

۵- تنبیه بدنی باید جنبه تربیتی داشته باشد و بطوری صورت گیرد که موجب ستیزگی، گستاخی، خمودی ورنجوری کودک نگردد.

۶- معلم باید شخصا تنبیه بدنی کودک را به عهده بگیرد و بهیچوجه اجرای تنبیه را به کسی دیگر محول نکند.

شهادت ثانی از علمای قرن دهم هجری صاحب کتاب منیة المرید فی آداب المفید والمستفید:

پس از ذکر آیه "واخفض جناحک..." میگوید معلم باید نسبت به متعلمین نرم و ملائم بوده و در تربیت آنان از تواضع خود بهره بگیرد. معلم بایستی بابشاشت و خوشروئی و مودت با شاگردان مواجه شده



و از اعلام محبت و اظهارشفقت و احسان به آنان دریغ نرزد و مانند یک طبیب باید از هرداروی موثر برای درمان آنان یاری گیرد .

اگر معلمی در شاگرد انحرافهایی از قبیل سوء خلق ، خلاف بی اعتنائی بدرس و ... مشاهده کرد نباید با صراحت اعمال ناستوده او را به رخش بکشد بلکه از

از تکرار خلاف بازدارد و توبیخش کند تا بدینوسیله هم او را از انحراف مانع گشته و هم دیگران از توبیخش پندگیرند و اگر توبیخ علنی نتوانست شاگرد متخلف را از اعمال ناستوده باز دارد چنین شاگردی را طرد کند و اعراض از وی نماید زیرا چنین عنصری بدیگر شاگردان ضرر خواهد رساند .



تعریض و کنایه در ارشاد او استفاده نماید و از طریق مهر و محبت او را از انحراف بازدارد و اگر نتیجه نداد در نهان و خفا او را نهی کند و در بی علتی و رفع آن باشد . چنانچه موثر نیفتاد آشکارا او را

ژان ژاک روسو صاحب کتاب "امیل" در آموزش و پرورش : معتقد است که تشویق و تنبیه باید بصورت طبیعی انجام گیرد بدین معنی که کودک را آزاد گذاشت تا شخصا نتیجه اعمال خوب

و بد را ببیند و مزه عقوبت و عکسالعمل اعمال غلطش را بچشد .

هربرت اسپنسر: نظریه‌ای مشابه نظریه روسو ابراز داشته و می گوید برای تعلیم اخلاق توسل به وسائل تلقینی کاری عبث و بیهوده است بلکه وقتیکه طفل در اثر بی توجهی به زمین می خورد و پایش مجروح میشود و یا در اثر بی مبالاتی به میز برخورد می کند و سرش درد می گیرد این جراحت و درد انعکاس قهری عمل اوست و این تنبیه و مجازات قهری و طبیعی او موجب میگردد که بعد در راه رفتن و سایر اعمال دقت و مواظبت نماید .
راسل: نویسنده کتاب "در تربیت" می گوید:

به عقیده من تنبیه بدنی به هیچوجه صحیح نیست .
اثرات تنبیه و تشویق

بطورکلی در مورد تنبیه اعم از بدنی و یا مضاعف (بدنی و غیر بدنی تواما " که از خطرناکترین نوع تنبیهاست بوده و متأسفانه رواج هم دارد) عقایدی بشرح زیر از طرف مربیان و معلمان آزموده، روانشناسان و متخصصان تعلیم و تربیت ابراز شده است .

۱- تنبیه و مجازات اصلاح کننده نیست ولی در بعضی موارد به عنوان عامل باز دارنده ای از تکرار خطا و جرم قابل قبول است . بدین معنی شخصی که تنبیه شده

موقتاً " و یا برای همیشه ممکن است دست از کاری که برای آن تنبیه شده بردارد .

۲- درکارها و فعالیتهای بدنی ترس از تنبیه ممکن است باعث سرعت شود ولی درکارهای فکری ترس از تنبیه موجب اشتباه و کندی میشود و درمورد یادگیریها ترس از تنبیه عنوان یک عامل مخل محسوب شده است و بنابراین تنبیه در امرتعلیم و یادگیری فاقدارزش است .

۳- تنبیه کودک را بدون چون و چرا تسلیم می کند و به این وسیله منطق حاکم برچنگل به او آموخته میشود .

۴- کودک کتک خورده ممکن است کینه پدر و مادر، معلم و یا هرکسی که او را تنبیه کرده در دل گیرد .

۵- در اثر تنبیه ممکن است کودک ترسو بزدل بار آمده و یا احساس حقارت، عهده اطمینان خاطر، دشمنی و کینه تیزی کند و یا به تنبیه شدن عادت کند و کار بجائی برسد که از تنبیه لذت ببرد "مازوشیسم" و یا در اثر تنبیه شدن به شخصی پرخاشگر و مردم آزار " سادیسم" و یا غیگر تبدیل گردد . همچنین برای فرار از تنبیه ممکن است به دروغ و تزویر و حيله متوسل شده و بالاخره شخصی دروغگو، حيله گر و مزور بار آید .



بسمه تعالی

درس اول

ما با نین داد

در زمین است

با آخرین داد



ایجاد شخصیت

رعایت نکات زیرمی تواند کودکان را
اشخاصی عاقل و متعارف بسازد.
تردیدی نیست که درحین تعلیم و تربیت

راهنمای معلم

کار کردن در آن لذت می برد . کاری را به او محول کنید که به انجام دادنش قادر است . سعی کنید که زندگی در کلاس برای شاگردان خوشایند و امید بخش باشد . از آزردن سرزنش کردن و شرمسار کردن آنها خودداری کنید .

روشهای تربیتی خود را طوری اتخاذ کنید که کودک اعتماد به نفس و معانت طبع پیدا کند و چنین احساس کند که بدون یاری بزرگترهای می تواند از خویشتن مواظبت کند و در مقابل سایر کودکان مدافع حقوق خود باشد .

هرگز انتظار نداشته باشید که کودک مثل شمار رفتار کند و به زبان شما سخن بگوید . موقمی می توانید درباره اعمال کودک قضاوت عادلانه و صحیح داشته باشید که خود را درون دنیای او احساس کنید . باید دانست که معلومات لغوی او به تدریج تکمیل می شود و در صورت به کار بردن عبارات نادرست آنها را اصلاح کنید و او را عادت دهید و تشویق کنید تا سخن گفتنش درست و بلیغ باشد .

درباره رفتار و کردار کودک با دیگران وارد بحث و مذاکره نشوید . هرگاه تقصیری را از جانب او مشاهده کردید فقط تذکراتی بدهید و بگذرید و دیگر مطلب را در جمع دوستانش عنوان صحبت و انتقاد قرار ندهید . این کار نه تنها برای او ، بلکه برای شما نیز مناسب و برازنده و مفید

می توانید با استفاده از تجارب خود مطالب زیادی را که ناگفته مانده است کشف کنید و به این سطور بیفزایید .

همیشه با کودکان به نحوی رفتار کنید که با اشخاص صاحب عقیده و نظر رفتار می کنید . انجام دادن بعضی از امور را به مسئولیت خود آنان واگذارید و فرصتهایی را در اختیارشان قرار دهید تا لیاقت خود را نشان دهند و به پذیرفتن مسئولیت تشویق شوند . به جای آنها کاری را انجام ندهید مگر در موارد ضروری .

هرگز کودکی را مورد نوازش قرار ندهید . ولی پیوسته او را دوست بدارید . ابـراز ناشکیبایی در برابر کودک موجب تبااهی شخصیت و منانیت او می شود . او باید از علاقه و محبت شما نسبت به خود مطلع باشد ولی نباید فرصتی برای سوء استفاده از آن به دست آورد . به یادش اعمال نیک که انجام می دهد تشویقش کنید و در مقابل رفتار ناپسند تنبیه .

در فعالیت های دسته جمعی کلاس فرد فرد کودکان را شرکت دهید . زیرا از این راه است که می توان حس همکاری اجتماعی و اشتراک مساعی را در او بیدار کرد .

بیشتر از آنکه انتقاد کنید او را مورد تشویق قرار دهید و بسیار دقت کنید که انتقادتان بجا و با نظر مثبت باشد . انتقاد بيمورد باعث یاس و سستی او می شود . مطمئن باشید که کودک از حضور در کلاس و



نیست .

هرگز به اتکاء احساسات خود در باره رفتار ناپسند کودک قضاوت و اظهار نظر نکنید و تنها از نقطه نظر شخصی به بررسی موضوع نپردازید. قبل از دقت در خود عمل در پی پیدا کردن عامل وانگیزه آن باشید. پیش از محکوم کردن کودک به او فرصت دهید تا در باره علت اقدامش توضیح بدهد. در مواقعی که عصبانی و برآشفته هستید اقدام به عملی نکنید. پیش از نگرستن به جوانب امر منتظر شوید تا خشمتان فرو نشیند.

به کودک بفهمانید که برقراری مناسبات پاک و برادرانه مابین افراد یک کلاس امری طبیعی و ضروری است و انتظار شما این است که رفتار آنان با یکدیگر کاملاً "دوستانه و صمیمانه باشد و در این راه آنان را راهنمایی و کمک کنید .

همان توجه و احترام و ادبی را که از جانب کودک انتظار دارید . خودتان نسبت به او مبذول دارید . منتظر نباشید که ادای سلام قبلاً "از طرف او انجام گیرد . تقدم در سلام وظیفه کسی است که ابتداء دیگری را می بیند . بعضی از معلمین فکرمی کنند که سلام کردن به شاگردان و یا به اشخاص کوچکتر از خود باعث کسر شأن می شود . البته این فکر درست نیست . بزرگی واقعی در طرز رفتار بزرگان نسبت به زیردستان و کوچکتران نمایان می شود .

وقتی که کودک سرگرم کار و فعالیت خویش است از ایجاد مزاحمت خودداری کنید . اجازه دهید تا خود او احساس بی میلی و خستگی کند و کارش را ترک گوید . دخالت و مزاحمت در فعالیت وی مانع آن می شود که به تمرکز فکرات کند .

کودک را در برابر عقایدش آزاد بگذارید و مانع اقدامات او نشوید ، تا بیباید و دلیر بار آید . به او فرصت دهید تا خود از امکانات فعالیت هایش در محیطی که زندگی می کند آگاه شود . به او اجازه دهید تا از نزدیک اشیاء را مشاهده و بررسی کند و سئوال هایش را در این مورد با شکیبائی پاسخ گوید . او را وادار به صحبت کنید .

تعلیم کودک موقعی بهتر و کاملتر انجام می‌گیرد که او در حال کار و فعالیت باشد .
 ممکن است روزی در کلاسی به جای معلمی دیگر گماشته شوید و او از آن گونه معلمان بوده است که عقیده دارند مطلقاً " در کلاس باید خودمختار بود و اراده خود را تحمیل کرد . بدیهی است که شما در غیبت او وارد کلاس می‌شوید و از چگونگی رفتار و روش تدریسش مستقیماً آگاهی ندارید ، ولی با مشاهده وضع شاگردان تا حدودی می‌توانید نظری درباره نحوه کار آن معلم به دست آورید . اگر مدیریت او توأم با خشونت و تندخویی بوده است شاگردان کلاس را مشاهده می‌کنید که تنها در حضور شما به انجام تکالیف و وظایف خویش می‌کوشند و به محض کم‌اعتنائی و عدم توجه شما دست از کار می‌کشند و به جنجال و شیطنت می‌پردازند و از غفلت کوتاه شما استفاده می‌کنند و به آزار یکدیگر

می‌پردازند . اگر شما نیز سختگیر باشید و با آنان بادرشتخویی رفتار کنید در این حال واکنشهایی را مشاهده خواهید کرد . اگر معلم سابق از آنهایی بوده است که به انضباط کلاس توجه و اهمیت زیاد قائل نیستند ، مسلم است که سطح اخلاق شاگردان پایین است و دانش آموزان خود را مقید به مراعات نظم کلاس نمی‌بینند سستی و رکود بر روحیه‌شان مستولی است صحبت کردن و سر و صدا به راه انداختن برایشان کاری عادی خواهد بود .

اگر خواهان برقراری نظم و ترتیب و موفقیت در تعلیم و تربیت هستید باید از امر کردن و دستور دادن خودداری ورزید و به کودکان بفهمانید که با وجود اینکه با ملایمت و خوشخویی با آنان رفتار می‌کنید ممکن است به همان ترتیب هم تندخو و سختگیر باشید .

قدر دانی از مجاهدت قوامی مسلح ملی از
 وظایف اسلامی ، انسانی است . « امام خمینی

دین و تربیت

رجبعلی مظلومی



مؤسسه گاه علوم انسانی مطالعات اسلامی
پستال گاه علوم انسانی

آدمی، همیشه در مقام آن بوده‌است که:
۱- معمای حیات و مقصود از زندگی را بداند.

۲- تعبیری برای حوادث عالم قائل شود.

۳- از مقدرات بشری، سر درآورد.

۴- و نیز برای جهان و موجوداتی که مشاهده میکند، مسیبه پیدا کند؛ فهم امور گیتی و اسرار ازلی، فلاسفه و بزرگان اندیشه و نویسندگان را نیز به تحقیق واداشتماست؛ (اشعاری از خیام و مولوی و حافظ و آناری از تولستوی و دیگران مؤید قضیاست.)

جوابگوی بزرگ این سئوالات، در حدی وسیع و برای همه، "دین" بوده‌است؛ که پیوسته طریقی برای تعبیر گیتی و حوادث آن، بدست میدهد. وزندگی را برای آدمی، با معنا میسازد. و از این حیث پایگاهی بلند و مهم، در حیات بشری دارا است.

کسانی که به اتکای علوم جدید، علیه مذهب قیام کرده‌اند، توجه ندارند که همان خرافه‌های مذهبی (بنا بنظر آنان) در واقع، حرکات ابتدائی مردم، برای شناختهای علمی بوده‌اند و لااقل "فهمی آغازی" هستند که پس از جستجوی حقایق عالم، توانسته‌اند آنگونه، برای ذهنها از دریافت خویش، تعبیری کنند، و همان مایه‌های اولیه فهم‌های ابتدائی، بعدها

علمیت بیشتر یافته، و تحقیقات دیگر را باعث شده‌اند. و این درست، نیست که باز ندانند که: "مشوق همان بررسیها و دریافتهای مقدماتی نیز، مذهب بوده‌است" و بنابراین در حد خود محترم مییاشد. و باید آن را قدر شناخت.

(به کتاب: نقش پیامبران در تمدن انسان و نظیر آن مراجعه شود).

مثلاً - علم شیمی، حاصل "علم‌کیمیا" است و علم ریاضی حاصل "جادوگری" است. و علم نجوم، حاصل "تنجیم" است و طب حاصل "تجارب کهنه" مییاشد. بهرحال آنچه را که آدمی در منتهای فهم و تعبیر و تفسیر خود از جهان هستی، و وجود مؤثر در تحولات ذاتی آن، مییابد "خداوند" می‌نامد. پس این خداجوئی نیز، ذاتی انسانی است و حاصل پرسشهای نفسانی وی مییاشد. و لذا نمیتوان تصور کرد که هیچ آدمی، بی مذهب تواند زیست. یا پس از تفکر در هستی، به مذهب، رجوع ننموده‌باشد. بنابراین "توجه به‌خدا"

یعنی: "توجه به هستی و مبدا هستی و توجه به مذهب" یعنی "غایت داشتن هستی" و آمادگی برای "زیستن، با هستی درست و معقول و با حاصل" و اینهمه بی‌شبهه، شایسته‌است و درست.

تربیت بدون دین

هر تربیتی که جنبه دینی، و یا

مدت لازم ندارد.

توضیح آنکه، مسائل "تعصبی مردم" نیز از قبیل "اخلاقیات" است نه از نوع "اعتقادات" زیرا "امور تعصبی" چندان ریشه‌دار، نیستند.

□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□	□□
دین و جامعه																			

در مورد نقش دین، در حیات فردی و اجتماعی انسان، باید گفت که: دین تنها برای اصلاح نظم اجتماعی، نیست، بلکه دارای دو بعد است:

یک - بعد اصلاح نظم اجتماع

دو - تفسیر زندگی و هدف آن

دین، مهمترین اثرش در وجود آدمی
اولاً "توحید نفسانی" است، بدین
معنی که همه قوای آدمی، و عواطف و
توجهات او را متفق، هم جهت هماهنگ
و مددیاری یکدیگر میسازد.

ثانیاً - "تعالی نفسانی" و "تعالی
غایت نظر" میدهد؛ بدین معنی که چون
درمنتها الیه همه جهات نفسانی "خدا"
قرار میگیرد، تفسیری دقیق از "منتهای خیر
و منتهای علم، وجود محض، و حکمت کامل
و... بالاخره همه کمال صفات" تواند بود
(علاوه بر مسلم بودن اصل وجود خدا) و
حاصل "توحید نفسی" نیرومند شدن روح

مایه‌های دینی ندارد، ناقص و صوری و
بی دوام است و آنچه میتواند نقش ظاهری
رفتار و حالات را قوام و اساس بخشد، در
درجه ابتدائی "خلق و سیرت" است و در
درجه منتهائی "اعتقاد و ایمان" میباشد
که در بخش ناخود آگاه ضمیر میتواند
نهادی، ایجاد کند. و از عمق وجود آنرا
جهت دهد. و اگر در خارج، اموری باعث
تعطیل، یا انحراف تربیت می‌خواهد بشود
آن رگه‌های اصولی و اساسی، نگذارند که
آن امر نهادی، نابود، یا بیراه گردد.
بلکه مقاومت کند ناصحنه‌های خارجی
عوض شوند. و باز تربیت، راه اصلی خود
گیرد. و اثر خویش را ظاهر نماید.

تربیت، وقتی، اساس دینی داشته باشد
(یعنی با اعتقاد و اخلاق مذهبی، هم‌پیشه
باشد) همانند "فطرت" مایه‌های بنیادی در
وجود مینهد. و در سطوح کم عمق تر، باز
نقش "طبیعت" و "ملکه ذهنی"
و نظیر اینها دارد؛ ولی چون تربیت، بدون
دین، باشد، به "عادت" شبیه است که
قابل ترک یا تعویض هست. و ضعف و زوال
آن هم زیاد مشکل نیست.

به همین جهت گوئیم: برای تعطیل آنچه
"رسم و عادت" شده، آنقدر تلاش و صرف
زمان و نیرو لازم نیست که همان "خلق
و سیرت مردم" شده باشد؛ و باز رفع آنچه
"خلق مردم" شده، هرگز به اندازه امری
که "اعتقاد مردم" گردیده است زحمت و

است، و حسن کار درون (یعنی : نیکو اندیشیدن - نیکو عاطفه داشتن ، - نیکوئی سیرت و اخلاق ، قدرت اداره و نیت و نظیر اینها) و از همه بالاتر "اعتدال درون و نظام شخصیت داشتن" و حاصل " تعالی غایت نفسانی " مثبت و درست و صالح شدن فرمانهای درونی ، و با نتیجه شدن سیر و سلوک ، و کمال یافتن مدام ، و وسعت یافتن سینه و نظر ، و در عین حال عمیق و دقیق شدن توجه و جود به همه قضایای زندگی و گزارش عالم ، و حقایق امور .

و معلوم است ، که " تربیت " در این نظام چه موضوعی مهم و اساسی تواند داشت ؟ و حاصل تربیتی با این زمینه ها چقدر " انسانی و متعالی " خواهد بود ؟ ! و ملاحظه شد که در این " مجموعه حیات اجتماعی " نظام جامع ایمان و عمل صالح " ، " خدا " است ، و انسان با آنهمه اسارتها که از درون و بیرون دارد ، به این نظام جامع می پیوندد . تا بتواند آزادی یابد این آزادی او آزادی از قید همه محکومیت های صفات ارثی ، اثرات محیطی ، جبر اجتماعی عادات ، آنسها ، عقده های معلول تمام کمبودها و کشاکشهای درونی و اضطرابات و ترسها و طمعها و مانند اینهاست . و بدیهی است که آسودگی از این بندها چقدر تربیتی را که پس از آن ، برای آدمی طرح میشود ، آسان و پراثر تواند کرد ؟ !

پیامبر ، عامل این پیوند آدمی با آن نظام

جامع است . و امام ، پاسدار بقای این پیوند و سلامت این پیوند و مددیار آدمی در طول تاریخ و حوادث برای " حسن انجام این پیوند ، و صحت و قوت آن " می باشد و بسادگی توان فهمید که تربیتی دینی چگونه آدمی ساز است ؟ آدمی که هم با خود صادق است و مفید و صالح ، و هم برای غیر و بلکه به اصطلاح قرآن : برای " نسل و حرث " و بالاخره برای همه جهان وجود و دنیای فکر و عاطفه ، همه جا صالح و شایسته است . الفت میگیرد ؛ و خود نیز قابل الفت است ؛ محبت میکند ؛ و محبوب هم واقع میشود ؛ سازنده است و خود نیز ساخته میشود ؛ کمال غیر را موجب میشود و خود هم کمال می یابد . در عین فرد بودن برای جمع است . و در عین جمع بودن و با دیگران زیستن ، مراقب خود و متوجه خویش است . بی تردید ، اجتماعی که از این گونه " افراد تربیت شده " مکتب دین " بوجود آید ، اجتماعی سالم و منظم ، و قابل و روبه رشد خواهد بود . و حق خواهی و خیر طلبی ، و همسازی در همه جهات آن بچشم خواهد خورد . و خیلی زود و آسان " مدینه فاضله " را اساس خواهد نهاد و " فردائی روشن و پرثمر " را جهت " آیندگان " زمینه خواهد گذارد .





همکاری با
والدین

خیلی از مشکلات بچه‌ها رامیتوان باسانی باکم والدین حل کرد. زیورایشه و اساس هر عارضه روانی از خانه شروع شده و رفتار والدین ومحیط خانه بساغشان گردیده. پس رفع آن هم بدون حضور و دخالت والدین مقدور نیست. بنابراین برای تشخیص وقطعیت مشکل لازم است معلم نظر پدر و مادر رابفهمد و نیـــــــز بداند که درخانه چگونه با او رفتار میکنند. برای حل مشکل کودکان و رفع عارضه آنان باید تصمیماتی که گرفته میشود درخانه و مدرسه یک نواخت انجام پذیرد.

اثر احساسات و نقش افکار و عقاید:

برای برقراری رابطه صحیح بین معلم و والدین نیز شرایطی وجود دارد که چطور باید طرفین رفتار کنند تا نظر همدیگر را درک کنند.

اغلب دیده میشود که والدین تفاهم زیادی با معلم ومشکلات آنان ندارند و واقعا" برای بهبود وضع بچه‌ها همکاری میکنند و معلم راتنها نمی‌گذارند. ولی گرفتاری آنوقت است که بین والدین و معلمین تفاهم وجود نداشته و پدر ومادرها خود را وکیل مدافع کودک در مقابل معلم بدانند. اینک ما چند مورد از این گونه عدم همکاری هارا بیان میکنیم:

معلم والدین راقبول ندارد؛ در بعضی

مواقع معلمین پدر ومادرها را دعوت میکنند ولی فقط برای آنکه کاری رانجام داده باشند و حال آنکه از آنها خیال استفاده نداشته، بلکه میخواهند بآنها بگویند چه باید بکنند یامقصر آنها هستند. این نوع رابطه بدترین رابطه‌ای است که نبودنش ارجح است. در این مواقع معلم دوهدف دارد: یکی اینکه از خود و مشکلاتش حرف بزند و دیگر آنکه گناه رابگردن دیگری بیندازد و خود را راحت کند. بعضی از معلمین هم هستند که مطلقا" ملاقات و همکاری با والدین رادوست نداشته که البته این کار غیر قابل قبول است.

در بعضی موارد معلم قدرت مواجه شدن با والدین را نداشته وهمینکه والدین افراد پرمدعی یا خشن باشند خود را کم میکنند در آن جلسه ابراز وجود نمیکند و در حقیقت بنظر میآید که تسلیم شده‌اند. در بعضی موارد هم که والدین از نژاد و یا ملت و مذهب دیگری بوده و یا وضع مالی و خانوادگی آنها خوب نیست رفتار معلمین با آنها توهین آمیز بوده و مثل رفتار با شخصی است که هیچ نمیداند و نمی‌فهمد. در این موارد اگر معلمین صحیح عمل نکنند ملاقات و جلسه آنها هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت.

گاهی شخصیت والدین به نحوی در اجتماع اهمیت دارد که معلم سعی میکند نظر آنها را بهر صورت جلب کند و هرگاه آنها

مهل داشته باشند از بچه‌شان تعریف شود. معلم نیز آنطور رفتار میکند که خوش آیند آنها باشد، در اینگونه موارد هم نیز جلسه والدین و معلمین نتیجه‌ای در بر ندارد.

ولی همیشه این طور نیست خیلی مواقع است که واقعا" والدین برای بهبود وضع کودک خود به معلمین کمک‌های مؤثری می‌کنند. بهترین نوع آنست که والدین واقعا" بخواهند به معلمین کمک‌کنند و سعی داشته باشند بی غرض همدیگر را درک کرده و معتقد باشند که همکاری و همفکری هر دو برای کمک به کودک مؤثر است و برای تامین این منظور آماده‌شده و از انجام هیچ کاری مضایقه‌نمایند.

والدین چگونه حس میکنند: قضاوت و احساسات والدین در موقع ملاقات با معلمین متفاوت است بعضی از آنها واقعا" شرکت در جلسات با معلمین را استقبال میکنند و امیدوارند باین وسیله بچه خود را بهتر بشناسند و کمک کنند. ولی متأسفانه همه این طور نیستند. بعضی پدر و مادرها اصولاً باین مسائل توجه کافی نداشته و میل دارند بچه آنها همیشه مورد تحسین قرارگیرد و در غیر اینصورت فکر میکنند معلم رعایت حق و عدالت را ننموده است. بعضی‌ها بعلت اینکه در کودکی معلم خود-مختاری داشته و از این جهت عقده دارند وجود معلم را مرکز قدرت می‌بینند و می‌خواهند از او انتقام بکشند، اینست که

با او ضدیت میکنند.

مثلاً پدر و مادری را برای کنفرانس به مدرسه دعوت کردند وی چون کاری داشت نمی‌خواست در آن جلسه شرکت کند، باصرار مدرسه اجباراً قبول کرد، ولی شب به خانمش گفت اینها خیال میکنند ما باید حرف آنها را گوش کنیم چون بچه ما زیر دست آنهاست و با چنین روحیه‌ای به جلسه آمده بود. وقتی معلم رفتار پسرشان را توضیح داد یکمرتبه پدرش ناراحت شد و در مقابل مقداری از معلم و کارهای او تنقید کرد. رئیس مدرسه با ملایمت توضیح داد که ما فقط برای بهبود و تربیت بچه شما زحمت میکشیم و هدف ما رفع مشکلاتی است که پیش می‌آید آنگاه او قول داد کمک کند، ولی باز هم در هفته بعد پسرش را برای گردش بخارج شهر برد و بمدرسه نوشت یکنفر در فامیل مرده و ما همه باید در تشییع او شرکت کنیم.

اینها نظایر زیادی دارد باز هستند والدینی که بمدرسه می‌آیند و ظاهراً مطالب را قبول میکنند، ولی عقیده ندارند و فقط این کار را میکنند که یا جز و پدر و مادرهای فهمیده تلقی شوند یا دهن مدرسه را ببندند.

اغلب پدر و مادرها معلم و مدرسه را وسیله‌ای میدانند که بچه آنها را نگهدارند تا مزاحم آنها نشوند. در هرصورت باید دانست که برای تربیت صحیح کودکان

احتیاج به همکاری والدین و معلمین و مدرسه است تا آنکه از نظر روانی تا مین سلامت کودکان بهتر امکان پذیر شود.

روش مصاحبه: در جلساتی که معلمین و والدین شرکت و باهم ملاقات می کنند اصولاً بحث و گفتگوها در اطراف مشکلاتی است که برای کودکان پیش می آید. اگر در این جلسات برنامه مصاحبه خوب انجام نشود خطر آن است که دیگر از پدر و مادرها سلب اعتماد کنند و کمکی انجام ندهند.

ایجاد تفاهم: وقتی مصاحبه و جلسهای به نتیجه میرسد که طرفین همدیگر را درک کنند و تفاهم داشته باشند. دعوا، جدال و مباحثه، مصاحبه نیست، اگر معلم و والدین فقط منظورشان این باشد که نظرات خود را بر یکدیگر تحمیل کنند بهیچ نتیجه ای نخواهند رسید.

معلم در سطح این مصاحبه نقش مهمی دارد. در مصاحبه انسان باید کاری کند که طرف خود را تحقیر شده حس نکند و تصور ننماید که مطلبی را میخواهند باو تحمیل کنند در این نوع جلسات هم باید سعی کرد که بحث در محیط موافق و آرامی انجام گیرد.

معلم باید والدین را بشناسد و بفهمد که چطور باید با آنها وارد بحث شود. بطوریکه حس مخالفت آنها را برنینگیزد. باید فرصت حرف زدن به آنها داد، چون

علاوه بر اینکه این کار باعث اطمینان خاطرشان میشود. هرچه بیشتر از مشکلات خود حرف بزنند بهتر میتوان آنها را شناخت و به ریشه مشکل کودک پی برد. البته منظور این نیست که معلم هیچ نقشی نداشته و فقط مستمع باشد.

بعضی از پدر و مادرها قدرت بیان ندارند و یا سوادشان کافی نیست تا آنچه که میخواهند بیان کنند. در این موارد معلم باید این عجز را جبران کند، یعنی سعی کند مطلبی را که آنها میخواهند بگویند بفهمد و در بیان مطلب به آنان کمک کند بدون آنکه عجله ای نشان دهد یا قیافه ای بگیرد که مطلب را میدانند یا فهمیده است. گاهی والدین از لحاظ وضع اقتصادی یا اجتماعی در سطحی هستند که خود را کوچک حس میکنند و معلم و مدرسه را مقام بالاتری میدانند و در ظاهر تسلیم هستند. اینجاست که معلم باید سعی کند که خود را به آنها نزدیک کند و دوست نشان دهد و ثابت نماید که تمام مشکلات آنها را درک میکند و از هیچ چیز حتی از معتقدات غیر منطقی آنها تعجب نکند تا بتواند تفاهم بیشتری برقرار کرده و به نتیجه برسد. تنها ایجاد تفاهم است که موجب میشود والدین بمعلم اعتقاد پیدا کنند و از او یاد بگیرند که چطور کمک نمایند.

احترام به جلسات خصوصی: تمام



پاسخگو



همچنین در صورت مشترک شدن معلمان
منطقه‌تان مجله‌برای‌ایشان ارسال خواهد شد.
گزارش عملکرد انجمنهای مدارس را نیز
می‌توانید به آدرس انجمن مرکزی اولیاء
ومربیان جمهوری اسلامی ایران بخش امور
انجمنها ارسال دارید تا در ویژه‌نامه چاپ
گردد.

پیروز باشید



برادر محترم اوپنگ آگاهی
سلام علیکم،

نامه شما را که با خط زیباییتان نگارش یافته
بود دریافت داشتیم. نویسنده سطور
زیبای پیوند نیز برادریزدانی میباشد. از
حسن نظر جنابعالی سپاسگزاریم. نکته‌ای
را که در زمینه طراحی بدان اشاره داشتید
با طراح مجله در میان گذاشتیم.

برادر گرانقدر ط‌صابر تهران

با سلام و ابراز سپاس از نامه‌ای که ارسال
داشتماید، پیشنهادات جنابعالی در هیئت
تحریریه مطرح گردید.

امیدواریم باز هم نظرات خود را با ما در
میان نهد.
ویژه‌نامه شماره ۴ نیز هنوز انتشار نیافته
است.

توفیق یار تان



برادر گرامی علی اصغر کاظمی حاتمی

رودبار زیتون

ضمن سلام از نامه‌ای که برایمان ارسال
داشتماید تشکریم. برای برندگان مسابقه
ایدئولوژی جوایزی در نظر گرفته شده‌است که
برایشان فرستاده میشود. در ضمن میتوانید
بامراجعه به کتابخانه‌های عمومی با کتب و
نشریات تربیتی منطبق با اصول و موازین
اسلامی آشنا شوید.

امیدواریم با ارائه نظرات خود ما را در بهبود کیفی پیوند یاری فرمائید .

خدایار تان



برادر محترم عظیم فدائی یکتا- رشت
باسلام توجه جنابعالی را به نکات زیر جلب می نمائیم :
۱- تاریخ مجله مشخص است
۲- هدف اصلی از طرح سئوالات ایدئولوژی ایجاد انگیزه تحقیق در زمینه ایدئولوژی اسلامی است و منابع مختلفی میتواند مورد استفاده قرارگیرد .

۳- رسانه‌های گروهی در زمان جنگ در خدمت مسائل مربوط به آن میباشد .
انشاءالله پس از پیروزی حق بر باطل ، طی برنامه ریزی‌هایی به مسائل انجمنهای اولیاء و مربیان نیز پرداخته خواهد شد .
همچنین یکی از اهداف بنیادین مجله پیوند نیز برقراری ارتباط شکوفا و ثمربخش

میان نهادهای خانواده و مدرسه میباشد .
۴- در مورد نحوه دریافت شماره‌های قبلی پیوند با قسمت توزیع مجله به آدرس انجمن مرکزی اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران مکاتبه فرمائید . موفق باشید



برادر گرانقدر آقای محسن متولی - تهران
سلام علیکم ،

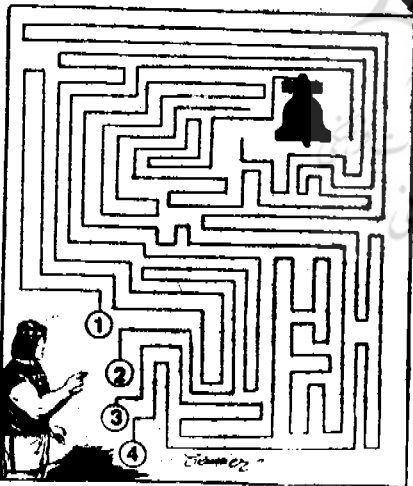
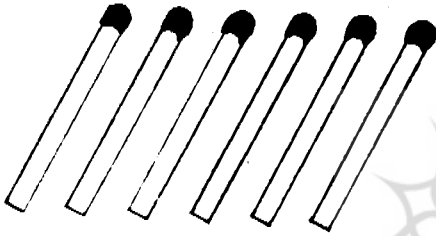
ضمن سپاس از نامه‌ای که برایمان ارسال داشته اید ، یاد آور میشود همچنان که روند کلی مقالات نشریه پیوند گویای آنست .
هدف از انتشار این مجله گسترش و تبیین هر چه رساتر اصول تعلیم و تربیت اسلامی است . انشاءالله با یاری خداوند و همفکری اولیاء و مربیان متعهد هرچه مؤثرتر در این طریق گام برداریم .

موفق باشید

سالگردتسخیرلانه جاسوسی امریکا که بحق
انقلاب دوم امت مسلمان ایران است بر
مستضعفین جهان مبارک باد .



باشش چوب کبریت
 چوب کبریت وسیله‌ای برای طرح معماهای
 ریاضی است. به این مسأله‌ی چوب
 کبریتها فکر کنید: آیا شما میتوانید در
 نیم دقیقه با شش چوب کبریت شش مثلث
 متساوی الاضلاع مساوی یکدیگر و همچنین
 یک شش ضلعی منظم احاطه شده با
 مثلث ها بسازید. اما برای این کار لازم
 نیست حتما از چوب کبریت استفاده کنید
 بلکه با رسم خطوط هم می‌توانید این کار
 را انجام دهید.



سرعت دوچرخه سواران
 نزدیک حاده گرهستانی دوچرخه سواران نصف
 راه را که تقریباً اقی بود با سرعت ۱۲
 کیلومتر پیچود ولی با سرعت ۴ کیلومتر طی کرد.
 سرعته متوسط دوچرخه سوار را بیابید یعنی
 تمام راه را با چه سرعتی حرکت کند تا در
 همان مدت به مقصد برسد؟

کدام شستی؟

کدام شستی رنگ را بصدا در می‌آورد؟

جواب سرگومیهای شماره قبل

کدام وزنه‌ها؟
پنج وزنه عبارتند از : ۱ و ۳ و ۹ و ۲۷ و ۸۱ گرمی

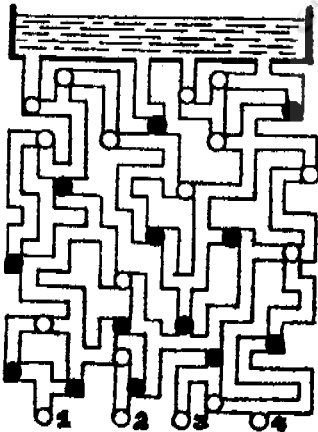
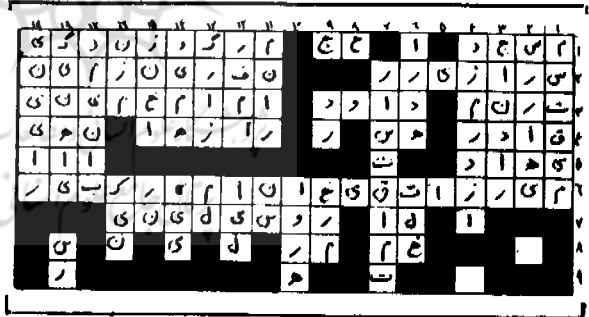
دانشمند در کنار دریا

تمام مدت را ۱۰ در نظر می‌گیریم . نصف آن مساوی یک دوم است و نصف باقیمانده یک چهارم خواهد بود که آن دو را با یک پنجم جمع می‌کنیم مساوی نوزده بیستم میشود و فقط یک بیستم باقی می‌ماند که برابر یک ربع ساعت است . پس او بیست ربع ساعت یعنی ۵ ساعت در کنار دریا بوده که دو نیم ساعت مطالعه کرده ، و یک ساعت و ربع روزنامه خوانده و یک ساعت آب تنی کرده و یک ربع ساعت مشغول غذا خوردن بوده است .

تعداد سیبها

در یکی از سبدها ۲۵ سیب و در دیگری ۲۳ و بالاخره در سومی ۲۱ سیب قرار داده شده بود .

چند گاو و گوساله
تعداد کل گاوها و گوساله‌ها عبارتند از : سال اول ۲ سال دوم ۳ سال سوم ۴ سال چهارم ۶ سال پنجم ۹ سال ششم ۱۳ سال هفتم ۱۹ سال هشتم ۲۸ سال نهم ۴۱ سال دهم ۶۰ سال یازدهم ۸۸ سال دوازدهم ۱۲۹ سال سیزدهم ۱۸۹ سال چهاردهم ۲۷۷ سال پانزدهم ۴۰۶ سال شانزدهم ۵۹۵ سال هفدهم ۸۷۲ سال هیجدهم ۱۲۷۸ سال نوزدهم ۱۸۷۳ سال بیستم ۲۷۴۵ مطلب جالب اینکه از ابتدای سال چهارم به بعد تعداد گاوها و گوساله‌ها در هر سال برابر است با مجموع گاوها و گوساله‌های سال پیش و سه سال قبل . بنابراین میتوان این اعداد را مرتباً ادامه داد .



در این لوله‌کشی عجیب و غیر عادی شیر فلکه کلا با دایره‌ها مشخص شده‌اند . به این ترتیب که دایره‌های سفید کلا به جای شیرهای بسته به کار رفته‌اند . با توجه به این علامات میتوانید بگویید از کدام شیر ، آب پائین می‌ریزد؟ آن کدام است؟



مسائلی که در جلسهٔ معلمین و والدین بحث میشود باید کاملاً "محرمانه" باشد و والدین هم این مسئله را بدانند.

معلم و والدین نباید نقاط ضعف بچه را برخ او بکشند. مثلاً "مادری شکایت میکند دخترش دیر میخواند معلم در مواقعی که میخواهد او را سرزنش کند که چرا درس نخوانده حق ندارد متذکر شود که چون دیر میخواند درس یاد نمیگیرد. مگر آنکه از خود شاگرد این نکته را دریافت کرده او را راهنمایی نماید.

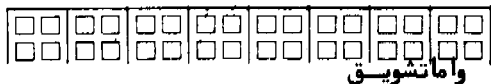
اگر والدین مطمئن باشند که این جلسات محرمانه است و مطالب مخفی میماند خیلی راحت تر و مطمئن تر کمک خواهند کرد و مشکلات خود را بیان خواهند کرد.

جلسهٔ بحث نباید بهیچ عنوان در حضور شخص ثالثی بخصوص شاگرد انجام گیرد، زیرا هیچ یک از والدین برای گفتن علل و نقاط ضعف کودک در حضور شخص دیگری و یا خود او آمادگی ندارند.

اگر کودکی بفهمد که پدر و مادرش تمام نقاط ضعف او را بدیگری گفته، اعتمادش از او سلب میشود و دیگر حرف خود را باو نخواهد زد و این مسئله از لحاظ بهداشت روانی بسیار مهم است. بنابراین در حضور بچه هیچ وقت نباید مشکلات مربوط باو را مورد بحث قرارداد.

ملاقات با والدین در خانه: این مسئله در همهٔ مجامع معمول نیست، ولی بسیار خوب است اگر معلم فرصت و موقعیت آنرا داشته باشد که بخانهٔ بچهها برود و محیطی که او در آن بزرگ شده از نزدیک ببیند. اغلب پدر و مادرها از این کار استقبال نمیکند و یا معلم را بصورت میهمان میپذیرند، البته در این مورد معلم باید با بصیرت و زیرکی به هدف خود برسد. چه خوب است اگر معلم بتواند بصورت یک دوست فامیلی در خانواده ظاهر شود و معاشرت کند البته بازدید معلم از خانه یا دیدن خانوادهٔ شاگردان بهیچ عنوان نباید جنبهٔ بازرسی داشته باشد.

خدایا ، عاشورای حسینی سالروز قیام و شهادت مولانا حسین بن علی (ع) را برای ما سرمشق قرارده و عزت و شرف ادامه راهش را به ما عنایت بفرما .



در تنبیه باید دقت و جستجو و علت یابی شود اگر شرایط مساعدی فراهم بوده و کودک "عالما" عامداً از آن شرایط

مساعد استفاده نکرده در این صورت مستوجب تنبیه است و تشویق منحصراً باید بخاطر اعمال ممتاز انجام گیرد.

۵- تنبیه یا تشویق نباید بخاطر مقایسه کودک با کودک دیگری باشد از آنجا که هرفردی استعداد و توانائیهای خاص خویش را دارد بنابراین در تنبیه و تشویق بایستی تفاوتهای فردی را ملحوظ کرد.

۶- فردی که توان کاری را ندارد نباید هرگز برای آن کار تنبیه شود.

۷- اکثر علمای تعلیم و تربیت تنبیه را مطابق نظریه شهیددانی جایز می‌شمارند.

۸- در هر صورت نصیحت، سرزنش، نكوهش و باهرونوع تنبیهی نباید بر ملا باشد. مگر در مواردی که هدف از تنبیه و مجازات باز داشتن افراد جامعه از آن نوع جرم باشد.

که خداهم در مورد زانی و زانیه می‌گوید: "و باید در عذابشان طایفای از مومنین گواه باشند سوره نور ۲"

۹- تنبیه شدیدتر از جرم نباشد و حتی الامکان با جرم تجانس داشته و

۱- تشویق موجبات سرعت در کارهای بدنی فراهم می‌نماید و در کارهای فکری موجب سعی و کوشش بیشتری می‌گردد.

۲- تشویق درست و بجا در کودک سپاسگزاری و محبت ایجاد نموده و او را به زندگی امیدوار و باعث تشجیع او در کارها می‌شود.

شرایط و انواع تنبیه و تشویق:

۱- نایک‌سالگی بهیچوجه تنبیه جایز نیست و اثری هم بجزرنجش و ناراحتی کودک ندارد.

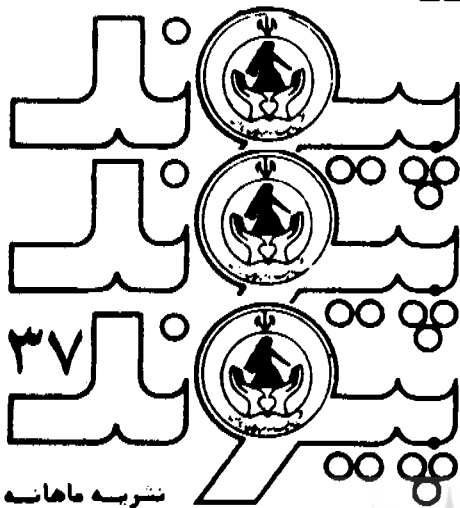
۲- تا سه سالگی تنبیه می‌تواند بصورت یک نگاه تند، خطاب شدید، راندن و دور کردن موقتی کودک و حداکثر یک ضربه خیلی ملایم بر پشت دست و یا پای او باشد.

۳- تنبیه و تشویق بایستی گاه گاه بعمل آید نه بطور مداوم که در آن صورت در تنبیه موجبات مازوشیسمی و در تشویق جنبه شوهدادن پیدامی‌کند.

۴- تنبیه و یا تشویق باید بخاطر عمل کودک انجام گیرد نه بخاطر خود او و

۱۳۶۱

آبان



انجمن اولیاء و مربیان ایران

وابسته به آموزش و پرورش

نشانی: تهران - خیابان انقلاب

خیابان فلسطين جنوبی

کوی مساق - شماره ۱/۲۴

۶۴۷۱۱۶

تلفن:

۶۴۳۶۲۵

۶۱/۱۲۵۵

سندوق پستی

آبان ماه ۱۳۶۱

شماره مسلسل ۱۵۱

طرح و تنظیم: هوشنگ موفق اردستانی

نک شماره ۳۰ ریال - سالیانه ۳۰۰ ریال

منعاصیان میتوانند وجه آبونمان را به

حساب ۱۷۱۷ بانک ملی نعمة مهر واریز و

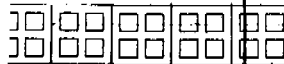
نشر آنرا به انجمن ارسال دارند.

مناسب باشد تا موجبات دفاع، تمرد
طنیان، سر خوردگی و انزوای امثال
آن نگردد. و همچنین در تشویق
نوع تشویق متناسب با عمل ممتاز کودک باشد
تا موجبات غرور و خودپسندی نشود.

۱۱- بعد از تنبیه، جرم بایستی فراموش
شده و دیگر تعقیب نگردد و به هیچ وجه
نباید خطائی را که بخاطرش تنبیه شده
به رخ بکشیم.

۱۲- در تمام مراحل تنبیه مربی باید
قصدش اخلاص بکودک و اصلاح او باشد
و خدا را در نظر گیرد و این مراتب خلوص
اصلاح و رضایت باری تعالی را بکودک
و انمود نماید. تنبیه و تشویق محرکهای
قوی هستند و هم عمل را تشدید می کنند
و هم جهت رفتار را مشخص می کنند
بنابراین مانند تیغی دولب هستند که اگر
درست بکار گرفته نشوند زبان بار خواهند
بود.

۱۴- در موردیکه کودک به گناه خویش
اعتراف و اظهار ندامت نماید باید از
تنبیه او صرف نظر کرد و یا تخفیفی برای
او در نظر گرفت. همچنین وقتی کسی را
راشعاع قرار میدهند بخصوص برای اولین
دفعه باید شفاعت را پذیرفت و از آن
موقعیت در اصلاح او حداکثر استفاده
نمود.



اینکه بخواهیم رشد بدنی و بتدریج فعالیت های حسی و مغزی و زمینه اجتماعی را پایه و اساس تمام رفتار آدمی قراردهیم راه را برای درک انسان بعنوان موجود آگاه، آزاد، مستقل، دارای نیروی تفکر و آماده برای خلاقیت مسدود ساختهایم. به سخن دیگر، روانشناسانی که میخواهند انسان را تا سرحد حیوان تنزل دهند و آنچه را که در حیوان مشاهده میکنند پایه رفتار آدمی قراردهند از توضیح آزادی اراده در انسان، آگاهی انسان از اعمال خود، استقلال انسان در برابر محیط و همچنین تفکر و خلاقیت انسان عاجز میباشند.

پاره‌ای از روانشناسان بجنبه دینی و عقلانی توجه دارند و نقش جنبه بدنی را نادیده میگیرند. دسته‌ای از روانشناسان فعالیت‌های بدنی و روانی را برسمیت می‌نشانند و بدون اینکه بخواهند اعمال بدنی را به اعمال روانی یا اعمال روانی را به اعمال بدنی تحمیل کنند هردو

دسته فعالیت را اموری واقعی تلقی می‌نمایند. بعضی برای هر دسته از فعالیت منشاء جداگانهای فرض میکنند. بدن را مرکز فعالیت‌های حسی و روح یا ذهن یا عقل را مرکز اعمال روانی می‌دانند.

بعد معنوی و دینی کمتر مورد بحث روان‌شناسان واقع میشود. با اینکه این بعد از شخصیت انسان در طول تاریخ حیات او موجودیت خود را با شکل مختلف ظاهر کرده‌است، معذالک پیش فرضهای مورد قبول گروهی از دانشمندان مانع از این است که آنها این جنبه از شخصیت آدمی را مورد بررسی قراردهند.

"کمال طلبی، حقیقت جوئی، آرمان خواهی، نועدوستی و بطور کلی علاقه به ارزشهای معنوی و انسانی جلوه‌ای از بعد دینی شخصیت آدمی است."

درهدایت رشد شخصیت فرد، باید تمام ابعاد را در نظر گرفت. جنبه‌های شخصیت آدمی ضمن اینکه از یکدیگر جدا هستند همه در ارتباط باهم وحدتی را تشکیل میدهند و همین وحدت رکن اساسی شخصیت فرد است.

**سیزده آبان روز دانش آموز برنسل انقلاب
مبارک باد.**